

مبانی پرداخت «مثل» در «قیمیات» از منظر

فقه امامیه*

ابوالفضل علیشاهی قلعه جوقی (نویسنده مسئول)**

محسن تسلیخ***

طیبه احمدی****

چکیده

اصل ضمان مال غیر به عنوان یکی از اصول مهم و زیر بنایی در فقه و حقوق مورد توجه بسیاری از فقیهان و حقوق دانان قرار گرفته است. از جمله موارد اجرای این اصل، غصب مال غیر است؛ در این صورت شارع، غاصب را نیز به منزله تلف کننده دانسته و نسبت به مال غیر ضامن می‌داند. بنا بر نظر مشهور فقیهان در مسئولیت‌های مدنی و جبران خسارت‌ها، اگر مال تلف شده، مثلی باشد، مثل باید پرداخت گردد و در صورتی که مال تلف شده قیمی باشد، قیمت آن پرداخت می‌گردد. پژوهش حاضر در صدد اثبات این مسئله است که بتوان خلاف دیدگاه مشهور، در قیمیات نیز مثل را برای جبران خسارت پرداخت نمود. نگارندگان پس از تحلیل و بررسی در ادله مشهور، بدین مسئله دست یافتند که پرداخت مثل در برابر قیمت در قیمیات، این کارایی را دارند که مورد معامله «سلم» قرار گیرند و در جنس و صفت نزدیک‌تر به شیء تلف شده باشند و امکان پرداخت آن وجود داشته باشد. روش تحقیق این مقاله توصیفی، تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها: ضمان، مثلی بودن، قیمی بودن، غصب، تعذر مثل، مسوولیت

مدنی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰.

** دانشیار گروه الهیات دانشگاه فرهنگیان، تهران/ alishahi88@gmail.com

*** دانشجوی دکتری الهیات دانشگاه یاسوج / Mohsen.tasliikh@gmail.com

**** کارشناسی ارشد فقه و مبنای حقوق اسلامی دانشگاه یاسوج / taraaaaa2013@gmail.com



پیشگفتار

برخی کالاها در گذشته مثلی بوده، اما امروزه قیمی هستند و بر عکس، مواردی مانند فرش، لباس، کفش، ظروف و... که در گذشته از قیمیات به شمار می‌آمده‌اند، هم‌اکنون مثلی محسوب می‌گردند. به همین دلیل، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو بر اموالی همچون گندم، گوسفند، ماشین، و... خواهد شد. باید به این نکته توجه داشت که برای تعیین مثلی یا قیمی بودن مال، اگرچه در گذشته همیشه یک ضابطه قابل استفاده نبوده است، ولی هم‌اکنون چه بسا بتوان یک ضابطه تعیین کرد.

قانون کلی که فقها بر مبنای احترام اموال باور دارند این است که اگر مالی بدون اذن مالکش به دست کسی برسد، در صورتی که موجود باشد باید عین آن برگردانده شود و اگر برگرداندن عین مال، ممکن نباشد، اگر مثلی باشد، باید مثل آن و اگر از قیمیات باشد، باید قیمت آن پرداخت گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۴: ۱۵)

حال، پرسش این است که اگر نوع چیزی هرچند از قیمیات است، ولی اتفاقاً مثل آن یافت شود، آیا در این فرض باید قیمت پرداخت گردد و یا در فرض مذکور، باید مثل پرداخت گردد؟

۱. مثلی و قیمی در لغت و اصطلاح و ملاک تشخیص آن‌ها

مثل به معنای برابری و مساوات (صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰: ۱۵۱)، شباهت داشتن چیزی در قدر، اندازه و حتی در معنا (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸: ۲۲۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵: ۲۹۶؛ جوهری، ۱۴۱۰ق، ج ۵: ۱۸۱۶) و شباهت در اجزاء و صفات است. (فیومی، بی‌تا، ج ۲: ۵۶۳) قیمت، بهای شیء است که کالا با آن سنجیده شده و جانشین آن می‌شود. (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸: ۵۶۹؛ صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۶: ۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲: ۵۰۰)

برای اصطلاح مثلی و قیمی بودن تعاریف گوناگونی ارائه شده است. برخی از فقیهان گفته‌اند مثلی بودن در اصطلاح، چیزی است که اجزای آن از لحاظ قیمت مساوی باشند. (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ۵۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۸۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲: ۲۲۶؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۹۸) برخی از فقیهان، تقارب در صفات را به تعریف بالا افزوده‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق: ۳۱) و برخی دیگر افزوده‌اند بیع سلم نیز در آن جایز باشد. (مامقانی، ۱۳۱۶ق، ج ۲: ۲۹۹؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۷۱) همچنین



گفته‌اند مثلی آن است که اجزا و منفعت آن‌ها با هم متساوی باشند و در صفات نیز متقارب و نزدیک به یکدیگر باشند. (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۱۳)

اشکالی که بر این تعریف‌ها وارد است اینکه اولاً برخی از موارد مثلی و یا قیمی از گردونه این تعاریف خارج می‌گردند و دوم اینکه الفاظ تساوی و تقارب که در یک تعریف آمده است، از الفاظی مبهم هستند. (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰: ۵۲۵) برخی دیگر از فقیهان گفته‌اند مثلی آن است که مالیت در افراد آن بر اساس جهات کلی (جنس، نوع و فصل) باشد و قیمی آن است که ملاک در مالیت داشتن آن، جهات شخصی خارجی باشد. (انصاری، ۱۴۱۰ق، ج ۷: ۲۰۱)

همچنین گفته شده است ملاک در مثلی بودن آن است که چیزی، مانند آن به آسانی و به وفور و فراوان یافت شود و یافتن مثلش نادر نیست و هر چیزی که این گونه نباشد، قیمی است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۲: ۱۷۶)

در ماده ۹۵۰ قانون مدنی آمده است:

مثلی عبارت از مالی است که اشیاء و نظایر آن نوعاً زیاد و شایع باشد، مانند حبوبات و نحو آن و قیمی مقابل آن است و مع‌ذکب تشخیص این معنا با عرف می‌باشد. (امامی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱)

به نظر می‌رسد تعریف مکارم شیرازی صحیح‌تر باشد و دیگر تعاریف را می‌توان به این تعریف برگرداند، زیرا این تعریف با واقعیت‌های جامعه و عرف سازگارتر می‌باشد و با تعریف قانون مدنی نیز هماهنگ است.

۲. دیدگاه‌ها درباره پرداخت مثل در اموال قیمی

در خصوص اینکه در اموال قیمی، آیا می‌توان مثل پرداخت کرد یا خیر، دو دیدگاه وجود دارد که در ادامه ذکر می‌شود.

أ) دیدگاه اول

مشهور بر این باورند که در مثلی‌ها باید مثل و در قیمی‌ها، باید قیمت پرداخت گردد. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۱۸۲؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۱: ۱۰۷؛ فاضل صیمیری، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۱۶۲؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۷: ۶۳؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۰۹ و ۲۱۴؛ حائری، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۳؛ زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲۲: ۷۰۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۴۳۱ق،



ج ۱: ۱۸۰) شخص غاصب ضامن است، نخست عین مال را بر می‌گرداند و اگر عین تلف شده بود، در مثلیات، مثل آن و در قیمیات، قیمت آن را می‌پردازد. (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲: ۳۹۸؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق: ج ۱۹)

شیخ انصاری در تأیید این دیدگاه می‌نویسد:

آن چیزی که اجماع بر قیمی بودن آن وجود دارد، مسئولیت آن به وسیله سنجش قیمت آن است؛ هرچند مثل آن یافت شود و یا اینکه مثل آن بر ذمه مالک ثابت شده باشد. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۲۱)

امام خمینی علیه السلام در این باره می‌نویسد:

ضمانی که در اذهان عقلای عالم معهود است، به عهده گرفتن خسارت و غرامت است و این ضمان در مثلی به مثل و در قیمیات به قیمت روزی که عین مال، تلف شده است، می‌باشد. ضمان عین به این معنا که هم در مثلیات و هم در قیمیات، عین مال بر عهده ضامن باشد، خلاف متعارف و معهود نزد عقلا است. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۳۴۳)

ادله استناد شده بر دیدگاه نخست (ضمان مثل در مثلی و قیمت در قیمی)

این دسته از فقیهان برای اثبات اعای خویش دلیل‌هایی را بیان نموده‌اند. ایشان از آیات قرآن به آیه اعتداء و از روایات نیز شواهدی آورده‌اند.

۱. قرآن

خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيَّ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ؛ پس هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید». (بقره: ۱۹۴) در تفاسیر ذکر شده است که این آیه، بر ضمان مثل در مثلیات و قیمت در قیمیات دلالت دارد. (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۱۵؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۱)

روایتی از طریق اهل سنت نقل شده است که دیدگاه فقهی ایشان را می‌رساند؛ روزی پیغمبر صلی الله علیه و آله در خانه عایشه مهمان بودند، صفیه همسر دیگر ایشان، کاسه آشی را برای پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرستد، عایشه از این قضیه ناراحت می‌شود و کاسه آش را می‌شکند. حضرت صلی الله علیه و آله به او می‌فرماید: تو ضامن کاسه‌ای هستی که شکستی و باید برای جبران خسارت در برابر کاسه، ظرف و در برابر غذا، غذا پرداخت گردد؛ «إِنَاءُ يَأْنَاءُ وَ طَعَامُ بَطْعَامُ». این جمله دلالت دارد بر اینکه در مثلی باید مثل و در قیمی باید قیمت پرداخت شود؛



چون کاسه مثلی است، لذا در مقابل، مثل آن پرداخت می‌شود و طعام داخل ظرف قیمی است و باید قیمت آن را پرداخت. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۵۶) شیخ طوسی برای اثبات ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت، به آیه مذکور استدلال کرده و فرموده است:

مثلی‌ها از دو لحاظ مثلی می‌باشند؛ از حیث صورت‌ها و از حیث قیمت. از آنجایی که برای منافع، مثلی از حیث صورت وجود ندارد، بنابراین باید قیمت آن پرداخت گردد. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ۴۰۳)

شیخ انصاری نیز به همین دیدگاه باور دارد. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۱۸)^۱

بیان نقد فقها بر استدلال به آیه

برخی می‌گویند آیه درصدد بیان این است که اگر کسی به شما تجاوز کرد، شما هم به طور مساوی به او تجاوز کنید و «مثل» در اینجا به معنای مساوی می‌باشد نه به معنای اینکه در مثلی مثل و در قیمی قیمت باید پرداخت شود. (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۵) شیخ انصاری این مطلب را که آیه شریفه ظهور در مقدار اعتداء داشته باشد، رد می‌کند. (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۱۸)

برخی دیگر از فقیهان بر این باورند که آیه در ضمن آیات قتال ذکر شده است، لذا بر احکام مربوط به قتال دلالت دارد. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۸۱)

استدلال به این آیه بر مدعا متوقف بر چند امر است:

۱. کلمه «ما» در آیه موصوله باشد، نه مصدریه؛
۲. از این کلمه موصوله، شیء معتدی به اراده شده باشد، بدین صورت که معنای آن، «فاعتدوا علیه بمثل الشی الذی اعتدی به علیکم»، باشد؛
۳. مراد از کلمه مثل در آیه شریفه، مثل در مثلی و قیمت در قیمی باشد، اما امر اول مردود است، زیرا قرینه‌ای بر موصوله بودن (ما) نیست، بلکه احتمال می‌رود که مصدریه غیر زمانیه باشد. بنابراین معنای آیه چنین می‌شود: «أنه اعتدوا علیه بمثل اعتدائه علیکم»، لذا آیه اختصاص به اعتداء به افعال دارد و در این صورت از مورد بحث دور می‌شود، زیرا مماثل اتلاف، همان اتلاف است، نه ضمان. (خویی، بی‌تا،

ج ۳: ۱۴۸)

بنابراین برای آیه این احتمال‌ها وجود دارد:

۱. همچنین ر.ک: همدانی، ۱۴۲۰ق: ۹۴؛ رشتی گیلانی، بی‌تا: ۵۷.



۱. آیه ظهور در خصوص معتدی به دارد؛
 ۲. آیه هم در مقدار اعتداء و هم در معتدی به ظهور دارد؛
 ۳. آیه فقط مماثلت در اصل اعتداء را می‌رساند و ظهوری در معتدی به و مقدار اعتداء ندارد. (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۴: ۲۴)
 ۴. آیه اعم است و شامل اصل اعتداء، معتدی به، مقدار اعتداء و کیفیت اعتداء می‌شود. زیرا کلمه «مثل» اطلاق دارد و همه جهات را در بر می‌گیرد. (اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۴-۳۶۲)
 ۵. آیه مربوط به زمان جنگ است و اختصاص به ضمان مطلوب ندارد. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۱۸)
 ۶. آیه، مماثلت در اصل اعتداء را نمی‌رساند، زیرا اولاً اگر چنین قصدی داشت، آوردن کلمه «بمثل» لازم نبود و عبارت «فاعتدوا علیه» مقصود را می‌رساند. ثانیاً لازمه چنین برداشتی این بود که اگر معتدی، ظلمی همچون دشنام دادن انجام داده است معتدی علیه نیز حق دارد همین عمل را نسبت به او انجام دهد که امکان اراده چنین معنایی برای شارع نیست. (اصفهانی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۳)
- در نتیجه با وجود این احتمالات نمی‌توان به آن بر دیدگاه مشهور استدلال نمود.

۲. روایات

- أ صحیحۃ ابی و لآد که دلالت بر ضمان قیمت قاطر دارد و می‌گوید: «اگر در غیر این مسافت به کار گرفته شود و تلف شود، باید قیمت روزی که از مورد اجاره مخالفت شده، پرداخت گردد». از اینجا معلوم می‌شود، در قیمیات باید قیمت داده شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، باب ۱۷ از ابواب احکام اجاره، ح ۱)
- ب) موثقه جمیل بن دراج: برخی از اصحاب از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که کنیزی خریده و او را صاحب فرزند کرده، سپس معلوم شد که مسروقه بوده، پرسیدند، حضرت فرمود: در این صورت کنیز برای صاحب اولی است و فرزند او را خریدار می‌گیرد، ولی قیمت فرزند را به مالک می‌پردازد. (همان، ج ۱۴، باب ۸۸ از ابواب نکاح عبید و اماء، ح ۳)
- ج) روایاتی که در مورد قرض نان و گردو وارد شده است که بنابر دیدگاه فقیهان در آن زمان مثلی بوده‌اند. (مکارم شیرازی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ۱۷۸). از جمله حسنۃ صباح بن



سیابه که می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عبدالله بن ابی یعفور به من دستور داده از شما در این مورد بپرسم که ما از همسایگان نان قرض می‌کنیم و هنگام ادای قرض، نان کوچک‌تر یا بزرگ‌تر می‌دهیم. حضرت علیه السلام فرمود: ما شصت یا هفتاد گردو قرض می‌کنیم و هنگام پرداخت، به همان مقدار می‌پردازیم در حالی که در میان آن‌ها کوچک یا بزرگ وجود دارد که در هر صورت اشکال ندارد. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، باب ۲۱ از ابواب دین و قرض، ح ۱) در اینجا محل استدلال، مسئله قرض نیست، بلکه دو مصداق نان و گردو است که محل سؤال واقع شده است.

د) روایاتی است که در کتاب رهن از وسائل، باب هفتم تحت عنوان «باب أن الرهن إذا تلف بتفريط المرتهن، لزمه ضمانه و تراداً الفضل بینهما» وارد شده است. بر اساس این روایات اگر مال تلف شده رهنی با مال مرتهن مساوی باشد چیزی بر عهده مرتهن یا راهن نیست و اگر مال رهنی بیشتر از مال مرتهن باشد، مرتهن باید زیادی را به راهن بپردازد و اگر مال مرتهن بیشتر باشد راهن باید زیادی را به مرتهن بدهد.

این روایات از نظر محتوا بر این مطلب دلالت دارد که اگر اموال قیمی تلف شود، قیمت آن مورد ضمان است، هرچند مثل آن نیز موجود باشد، زیرا اولاً مورد روایات در جایی است که مال مرهون از قیمیات است و در برابر قرض، نزد طلبکار به عنوان رهن گذاشته شده است. ثانیاً در هیچ یک از این روایات امام تفصیل نداده به اینکه اگر مثل مال مرهون موجود باشد، مرتهن باید آن را بدهد، بلکه مطلق است؛ چه مثل موجود باشد و چه نباشد، مرتهن قیمت مال مرهون را ضامن است. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۲۵: ۱۱۷)

ه) روایت موثقه ابی حمزه از امام باقر علیه السلام از فرمایش علی علیه السلام مبنی بر اینکه راهن و مرتهن، باید زیادی را برگردانند. حضرت فرمود: علی علیه السلام چنین می‌فرمود. پرسیدم: چگونه ممکن است زیادی برگردد؟ فرمود: اگر مال رهنی بیشتر از مال (طلب) مرتهن باشد و مرتهن آن را تلف کند، باید زیادی را به راهن بپردازد و اگر رهن به اندازه مال (طلب) مرتهن نباشد، راهن باید زیادی را به مرتهن برگرداند. (همان، ج ۱۳: ۱۲۹)^۱

۱. سألت أبا جعفر علیه السلام عن قول علي علیه السلام: يترادان الفضل. فقال: كان علي علیه السلام يقول ذلك. قلت: كيف يترادان؟ فقال: إن كان الرهن أفضل مما رهن به ثم عطب رد المرتهن الفضل على صاحبه وإن كان لا يسوي



و) روایت موثقه اسحاق بن عمار که می‌گوید از امام کاظم علیه السلام دربارهٔ مردی سؤال کردم که در مقابل صد درهم پولی که از رفیقش گرفته، یک شیء سیصد درهمی را به رهن گذاشته و آن شیء نزد مرتهن (گرو گیرنده) از بین رفته است، آیا بر او لازم است که دویست درهم به راهن بپردازد؟ حضرت فرمود: بله؛ چون چیزی را که به عنوان رهن گرفته و از بین برده است، ارزش آن بیشتر از پولی است که داده است. (همان، حدیث ۷)

این دسته از روایات دلالت دارد بر اینکه ضمان در اموال قیمی، قیمت است، زیرا ائمه علیهم السلام فرموده‌اند: با تلف مال رهنی پول قرض به گونه تهاثر در برابر آن به حساب می‌آید.

نقد و بررسی روایات

استدلال به این روایات ناتمام است، زیرا روایت اول و دوم در مورد قاطر و ولد است و چون ردّ مثل در این دو مورد دست کم محال عادی است، از این رو حکم به پرداخت قیمت شده است، اما روایت سوم و چهارم در مورد اموال مثلی است و در اینکه در اموال مثلی باید در صورت امکان، مثل آن داده شود. اشکالی که بر دو روایت اخیر وارد است این است که این روایات اطلاق دارند؛ حتی در اموال مثلی نیز حکم شده بر اینکه باید قیمت آن پرداخت شود. بنابراین مدعای مشهور که در مثلی باید مثل داده شود، ثابت نمی‌شود. البته می‌توان به این اشکال چنین پاسخ داد که این روایات از دو صورت بیرون نیست، یا نسبت به اموال قیمی و مثلی اطلاق دارند یا مختص اموال قیمی است. در صورت دوم جایی برای اشکال نیست و در صورت اول اطلاق روایات با برخی از روایات دیگر که در مورد نان و گردو وارد شده و نیز با اجماع و سیرهٔ قطعی بر اینکه در اموال مثلی ضمان به مثل است، تخصیص می‌خورد. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۲۵: ۱۱۸)

ردّ الراهن ما نقص من حق المرتهن. قال: وكذلك كان قول علي عليه السلام في الحيوان وغير ذلك. (همان، ج ۱۳: ۲۹)

۱. سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن الرجل يرهن الرهن بمائة درهم وهو يساوي ثلاثمائة درهم، فهل يك أعلى الرجل أن يرد علي صاحبه مائة درهم؟ قال: نعم، لانه أخذ رهننا فيه فضل و ضيعه. قلت: فهل يك نصف الرهن؟ قال: علي حساب ذلك. قلت: فيترادان الفضل؟ قال: نعم. (همان، حدیث ۲)

نتیجه اینکه در مورد قاعده «مایضمن»، اگر مال مورد ضمان مثلی باشد باید مثل آن و اگر قیمی باشد، باید قیمت آن داده شود، مگر اینکه صاحب مال راضی به تخلف از این قاعده شود.

به نظر می‌رسد برداشتی که از مانند روایت مورد (د) شده است درست نیست، زیرا حضرت نفرموده است که باید قیمت پرداخت شود، بلکه صرفاً گفته شده است که «لزومه ضمانه» یعنی ضامن است، اما اینکه این ضمانت به مثل یا قیمت باشد، روایت درباره آن ساکت است. همچنین از روایت مورد (ه) نیز قیمت در قیمی استفاده نمی‌شود، زیرا ممکن است مال مرهونه گندم بوده و یک کیلو مثلاً اضافه‌تر بوده و در فرض تلف، باید یک کیلو گندم تحویل داده شود.

۳. اجماع

یکی دیگر از دلایلی که قائلان به قاعده (پرداخت مثل در مثلی و قیمت در قیمی) بیان کرده‌اند، اجماع می‌باشد. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷: ۹۳، حائری، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۳)

بیان فقیهان در نقد و بررسی استدلال به اجماع

اگر در یک مسئله اصولی میان فقهای گذشته تا زمان معصوم علیه السلام یک اتفاق نظر و اجماع باشد، در این صورت این اجماع حجت است. به دیگر سخن، اگر انسان بفهمد که یک مسئله اصلی، نه فرعی، در زمان معصوم علیه السلام مطرح و مورد قبول اصحاب بوده است یا شهرت قوی بر این مطلب بوده است، از این مطلب می‌توان امضاء و تقریر شارع و معصوم علیه السلام و حجیت این اجماع یا شهرت را استفاده کرد، ولی در فروع مسائل این طور نیست، بلکه به مرور زمان و تدریجاً عنوان و مورد بحث قرار گرفته‌اند و نمی‌توان اتصال این فروع را به زمان معصوم علیه السلام را درست کرد.

در مسائل تفریعی مشکل است که گفته شود این مسئله فرعی از ابتدای زمان معصوم علیه السلام مطرح بوده است، البته برخی از فروع در روایات وارد شده است، اما نسبت به عنوان شدن برخی از فروع شک داریم و در روایات هم اسمی از آن‌ها برده نشده است، لذا نمی‌توان در چنین مسائل و فروعی اتفاق اصحاب در زمان معصوم علیه السلام را کشف کرد، یا به شهرت قابل توجهی بین اصحاب در زمان معصوم رسید. (بروجردی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۲)





افزون بر این مطلب، اشکال دیگری که به این اجماع وارد شده است، مدرکی بودن آن است و مدرک اجماع‌کنندگان، أدله خود ضمان، مانند قاعده ید، آیه شریفه فاعتدوا و... است، بنابراین کاشف از گفتار معصوم علیه السلام نیست. (نایینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۵)

۴. شهرت

یکی دیگر از دلایل‌هایی که مشهور برای اثبات نظریه خود بیان نموده‌اند، شهرت است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۳۷: ۹۳؛ حائری، بی‌تا، ج ۲: ۳۰۳)

نقد استدلال به شهرت

در کلام قبلی در کنار اجماع، شهرت نیز مردود دانسته شد. (بروجردی، ۱۴۱۳ق: ۱۳۲) افزون بر این، شهرتی که مورد استدلال مشهور است، شهرت فتوایی است، درحالی‌که در بحث حاضر، شهرت فتوایی وجود ندارد، چرا که مستند نظر مشهور روایات است.

۵. سیره عرف و عقلا

عمده دلیل دیدگاه نخست، سیره عرف و عقلا می‌باشد، زیرا عرف و عقلا بر این است که اگر فردی مال شخصی را از بین ببرد، ضامن است و باید خسارت بپردازد و صاحب مال نیز حق رجوع و مطالبه مال خود را دارد؛ کیفیت مطالبه نیز بسته به نظر عرف می‌باشد. هر آنچه که عرف از لحاظ خصوصیات چهارگانه شخصیه، نوعیه، صنفیه و جنسیه (مالیه) لازم بداند، باید پرداخت شود؛ البته مراتب هر کدام باید رعایت بشود و ظاهراً مشهور فقیهان، مرادشان از ضمان مثلی به مثل و قیمی به قیمت همین حکم و نظر اهل عرف می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۸۶)

نقد و بررسی عرف و سیره عقلا

باید توجه داشت که عرف به هیچ رو مبنای قواعد حقوقی و احکام فقهی اسلام به شمار نمی‌آید (گلباغی ماسوله، ۱۳۷۸: ۸۸) و اعتبار آن تنها به خاطر وجودش در ضمن دو دلیل معتبر شرعی (کتاب و سنت) است. روشن است که در اینجا کتاب و سنت، دلالتی بر این ادعا (پرداخت مثل در مثلی و قیمت در قیمی) نداشته‌اند. بنابراین آنچه که در اینجا اعتبار دارد، بنای عقلا است و عقلا چنین یافته‌اند که هرگاه تالف، مال کسی را تلف نمود، باید وی را به تدارک بدل آن شیء محکوم کنند؛ باید بدل در ارزش مالی برابر با مبدل منه و یا نزدیک‌ترین گزینه به لحاظ ارزش مالی به آن باشد. عقل چنین می‌یابد که



پرداخت مثل در قیمی‌ها، بهترین گزینه برای جبران خسارت است نه قیمت آن، لذا در صورت وجود گزینه اکمل، نوبت به افراد دیگر نمی‌رسد. بنابراین سیره عقلا نیز پرداخت مثل را در قیمی‌ها نه تنها رد نمی‌کند، بلکه تأیید می‌کند.

۶. قاعده احترام اموال^۱

قاعده احترام اموال، اقتضا دارد که هر زمان فردی، مال یا منافی را از طریق مشروع و قانونی به دست آورد در صورت تصرف بدون اجازه و تلف نمودن آن، باید خسارت وارده را با پرداختِ مثلِ آن در مثلیات و قیمت آن را در قیمی‌ها، جبران نماید. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج: ۱؛ ۱۴۵) در صورت تصرف در مال دیگران بدون اجازه، باید عین مال به مالک برگردانده شود و در صورت تلف آن، آنچه را که به عین مال وی نزدیک‌تر است، پرداخت کند و بدون شک مثل آن مال، نزدیک‌تر از سایر عوض‌هاست و در صورتی که مثل آن یافت نشود، قیمت آن شیء را باید بپردازد. (همان: ۱۶۹)

نقد و بررسی

قاعده حلیت، به معنای جواز تصرف در اشیای خارجی است که در حلیت آن‌ها تردید شده است؛ برای مثال، هرگاه در حلال یا حرام بودن خوردن چیزی شک شود با اجرای اصل حلیت به حلال بودن آن حکم داده می‌شود. استدلال به قاعده «حلّ» بر ضمان مثل در مثلیات از جهاتی ناتمام است، از جمله اینکه روایات دال بر حرمت تصرف در مال دیگران و قاعده احترام، تنها مفید حکم تکلیفی است و نه حکم وضعی. همان‌گونه که روایاتی که بر حلال نبودن تصرف در مال دیگران مگر با اجازه آن‌ها دلالت دارد، تنها دلالت بر حکم تکلیفی دارد، زیرا حرمت به معنای احترام نیست، بلکه در مقابل حلیت و به معنای جایز نبودن است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق: ۳۴؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق: ۸۰؛ جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج: ۲۵؛ ۱۱۲) البته از آن نه فقط حکم وضعی، بلکه مفهومی اعم از وضعی و تکلیفی می‌توان استنباط کرد.

۱. روایات فراوانی که بعضی از آن‌ها از نظر سند و دلالت تمام است بر این مطلب دلالت دارد که مال مسلمان همانند جان و آبروی او احترام دارد که از آن به عنوان قاعده احترام یاد می‌شود. از جمله مؤتقه سماعه که از نظر سند نیز تمام است: «عن ابي عبدالله ... فانه لا يحل دم امرئ مسلم ولا ماله إلا بطيبة نفس منه» (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج: ۳؛ ۴۲۴) و نیز توقيع شریف «لا يحلّ لاحد أن يتصرّف فی مال غیره بغیر اذنه» بر این قاعده دلالت دارد. (همان، ج: ۶؛ ۳۷۷)



در حدیث فوق، احترام مال به منزله احترام خون قرار داده شده و چون مفاد این جمله عام است، کلیه احکام خون مردم بر مال آنان نیز مترتب است و بی‌شک، احترام خون به آن است که اولاً هیچ کس مجاز به ریختن خون دیگری نیست و ثانیاً در فرض ارتکاب، خون او نباید هدر برود. نتیجه آنکه در مال، اولاً تصرف غیر مأذون، ممنوع و حرام است و ثانیاً تصرف و تعدی غیر مجاز نباید بدون تدارک و جبران گذشته شود. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۱۵)

از سوی دیگر اگر تصرف و مزاحمت در اموال مردم حرام است، این عمل حرام مادام که توسط متصرف جبران و تدارک نشود، کماکان در حال ارتکاب محسوب می‌شود و به اصطلاح حقوق معاصر «جرم مستمر» است، بنابراین، لازمه آن ضمان خواهد بود. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۴ق: ۲۲۶)

همچنین معنای احترام جز این نیست که مال مسلمان همچون مباحات اولیه نیست که دارای هیچ‌گونه حرمتی نباشد و هرکس بتواند بر آن استیلا یابد و یا با قهر و زور از آن استیفا کند، بلکه احترام مال به آن است که در صورت تعرض و تصرف و مصرف غیر مجاز، متصرف ملزم به جبران باشد. (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۳: ۲۳۹)

در مورد استدلال به حدیث شریف «لا یحل مال امرئ الا بطیب نفسه؛ مال مردم حلال نیست، مگر با رضایت خاطر آنان» هم نظیر بیانی است که در روایت قبلی گفته شد. با این توضیح که جمله فوق دال بر آن است که هر گونه تصرف در مال دیگری، بدون رضایت خاطر او عملی نامشروع است. البته شاید بتوان گفت که ظهور در حرمت تکلیفی در این حدیث بیش از حدیث قبلی است، ولی همان طور که گفته شد، حتی اگر مفاد حدیث، حکم تکلیفی هم باشد، با توجه به اینکه تا توسط متصرف تدارک نشود، ارتکاب عمل حرام مستمر است و لازمه آن ضمان مدنی خواهد بود. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۱۶)

بنابراین، اموال و منافع دیگران احترام دارد و بدون مجوز شرعی و قانونی نباید در آن تصرف نمود و در صورت تصرف و ایجاد هرگونه خسارت و اتلاف، باید ضرر وارده را تدارک کرد. روشن است که این تدارک باید در صورت امکان به گونه کامل و نیکوتر جبران گردد، ولی این قاعده نسبت به اینکه نمی‌توان در قیمیات، مثل را پرداخت نمود، ساکت می‌باشد. بلکه می‌توان چنین استفاده نمود که چون در قیمیات نیز پرداخت مثل،

گزینه کامل و نیکوتر است، قاعده اقتضا دارد خسارت را با بهترین وجه (پرداخت مثل در قیمی‌ها) جبران کرد.

۷. قاعده «علی الید»

حدیث «علی الید ما أخذت حتی تؤدی (تؤدیه)» به دلالت مطابقی دلالت بر کیفیت ضمان ندارد و فقط اصل ضمان را می‌رساند، اما به دلالت التزامی کیفیت ضمان را می‌رساند به این بیان که در صورت وجود مال به برگرداندن مال اقدام می‌کند و در صورتی که آن مال موجود نبوده و تلف شده باشد، باید به عرف مراجعه نمود. عرف می‌گوید ادای مال مثلی به مثل و مال قیمی به قیمت آن محقق می‌شود، در نتیجه حدیث «علی الید» به دلالت التزامی دلالت می‌کند که ضمان مثلی به مثل و ضمان قیمی به قیمت است. (نائینی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۳۵) برخی از فقها در این باره گفته‌اند با توجه به روایت «علی الید ما أخذت حتی تؤدی (تؤدیه)» ضمان در مثل، مثلی و در قیمی، قیمت می‌باشد که ظهور در حکم تکلیفی و وضعی دارد. مادامی که عین موجود باشد آن را بر می‌گرداند و در صورتی که تلف شود، بدل آن در زمان تلف پرداخته می‌شود. (امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۴۸۸)

نقد و بررسی

فقها سند روایت «علی الید» را ضعیف دانسته‌اند، زیرا در کتاب‌های حدیثی شیعه نیامده و از کتاب‌های اهل سنت گرفته شده است. ادعای جبر ضعف سند به عمل اصحاب نیز ناتمام است، زیرا همان گونه که اعراض اصحاب موجب وهن سند نیست، عمل آنان نیز جابر ضعف سند نمی‌باشد. (خوبی، بی‌تا، ج ۳: ۸۷)

باید توجه داشت که این حدیث، دلالتی بر دیدگاه مشهور ندارد، چون ظاهر آن می‌رساند که در ابتدا عین مال بر عهده ضامن می‌آید و باید همان را بازگرداند، اما زمانی که عین مال تلف شد و امکان پراخت آن نبود، ضمان به مثل منتقل می‌شود و در صورت تعدّر مثل، به قیمت انتقال می‌یابد و هیچ فرقی بین مثلی و قیمی در این مطلب نیست. حدیث «علی الید» متعرض ادای بدل نیست، بلکه ظاهر در وجوب بازگرداندن عین مال به مالکش است و بی‌شک چنین وجوبی با تلف عین ساقط می‌شود. (همان، ج ۱: ۱۴۶)





ب) دیدگاه دوم (پرداخت مثل در قیمیات مطلقاً)

در مقابل مشهور، برخی قائل اند که در قیمیات می‌توان به طور مطلق با وجود قیمت، مثل را پرداخت نمود. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۸؛ کاشف الغطاء، بی‌تا: ۱۲۹؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹: ۷۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۶ق، ۳۵) پیروان این نظریه برای ادعای خویش، دلیل‌هایی را بیان کرده‌اند که در ادامه تبیین می‌شود.

ادله استناد شده بر دیدگاه دوم

۱. روایات

طرفداران این دیدگاه به دو روایت استدلال کرده‌اند:

- أن النبي ﷺ أخذ قصعة امرأة كسرت قصعة أخرى. (بیهقی، بی‌تا، ج ۶: ۲۱ و ۹۶) در این روایت به صراحت بیان شده که نبی مکرم اسلام ﷺ در برابر ظرف که قیمی است، مثل پرداخته است.

- «و حکم بضمن عائشة إناء حفصة و طعامها - لما كسرتة و ذهب الطعام - بمثلها». در این روایت نیز حضرت در مقابل ظرفی که عایشه شکسته بود، حکم به ضمان وی با برگرداندن ظرف دیگر به حفصه نمود و در مقابل طعام ریخته شده نیز وی را ضامن طعام همانند آن نمود. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۸)

نقد و بررسی

این دو روایت از لحاظ سندی ضعیف بوده و راویان آن از اهل سنت هستند. (همان) در دلالت آن نیز اشکال وجود دارد، زیرا در خصوص قرض نیست، بلکه در مطلق ضمان است، علاوه بر این، محتوای این دو حدیث، حکایت فعلی است و در آن عمومیتی نیست و شاید این معنا را بر وجه تراضی به عمل آورده باشند. (رشتی گیلانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۱۸)

۲. عقل

زمانی که مالی تلف شد، تالف باید آن را جبران نماید و بدل آن شیء باید به مالکش برگردانده شود، در این صورت عقل چنین می‌یابد که باید به گونه‌ای خسارت جبران گردد که آنچه جایگزین شیء متلف می‌گردد، در غالب خصوصیات دخیل در ارزش و مالیت شیء، بدان نزدیک‌تر باشد؛ بنابراین باید آنچه که به لحاظ حقیقت و مالیت، نزدیک‌تر

به مال تلف شده است، پرداخت گردد. در این صورت مثل شیء، نزدیک‌ترین گزینه برای جبران خسارت است. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۸)

نقد و بررسی

به نظر می‌رسد که این حکم عقل، برخاسته از همان قاعده الاقرب فالاقرب می‌باشد. در این صورت بدیهی است که این قاعده نمی‌تواند اثبات کند که همیشه و به طور مطلق باید در قبال قیمی‌ها مثل پرداخت شود، بلکه قاعده می‌گوید تا آنجایی که پرداخت مثل ممکن است، باید مثل پرداخت شود و در صورتی که شیء مثل نداشت و یا در دسترس نبود، نمی‌تواند اثبات کند که باز هم باید مثل پرداخت گردد، زیرا عقل نیز این را نمی‌پذیرد، بلکه لسان قاعده این است که یکی بعد از دیگری که گزینه کامل‌تر و نزدیک‌تر به شیء تلف شده است، پرداخت گردد و در صورت ممکن نبودن گزینه اول، نوبت به گزینه بعدی که از سایر موارد بعدش بهتر است، می‌رسد.

ج) دیدگاه سوم (مثل در برابر قیمت در کالاهای مورد معامله بیع و سلم در صورت امکان)

دسته دیگری از فقیهان تفصیل قائل شده و می‌فرمایند در آنچه که از لحاظ وصف قانونمند و مشخص‌اند و بیع سلم در آن‌ها صحیح باشد، باید مثل را در برابر قیمت پرداخت نمود، ولی در غیر آن‌ها قیمت باید پرداخت گردد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ۴۴۸) البته برخی این تفصیل را از «اسکافی» به بیانی دیگر ذکر نموده‌اند. ایشان می‌گویند هرگاه برای شیء قیمی، پرداخت مثل ممکن بود، باید مثل پرداخت گردد و در غیر آن صورت، قیمت آن شیء پرداخت شود. (کاشف الغطاء، بی تا: ۱۳۱)

به نظر می‌رسد این شرط (صحت بیع سلم و سلف) فقط برای کالاهایی است که قابل اندازه‌گیری باشند و اموال مثلی این قابلیت را دارند، لذا از این خصوصیت برخوردارند، ولی اموال قیمی چون همیشه قابل اندازه‌گیری نیستند، این خصوصیت را نیز همیشه ندارند. (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۴: ۵۴)

محقق حلی می‌فرماید: اگر مال قرض داده شده از اموالی باشد که اجزایش متساوی باشند، در ذمه فرد بدهکار نیز مثل آن ثابت شده و باید همان را پرداخت کند و در غیر آن، قیمتش به عهده وی می‌آید.





سپس در ادامه می‌افزاید: «و لو قیل یثبت مثله (فی القیمی) ایضا کان حسنا». (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۲)

مرحوم علامه نیز در باب قرض گفته است: «أن ما یصحّ فیہ السّلم من القیمیات مضمون فی القرض بمثله». (انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۲۱۲) صاحب جواهر نیز در کتاب قرض بعد از یادآوری دیدگاه‌ها می‌نویسد: در قیمی‌ها نیز پرداخت مثل نه تنها منصفانه بوده، بلکه به احتیاط نزدیک‌تر است. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۲۱)

بنا بر ظاهر می‌توان استدلال‌هایی را که برخی از فقها در باب قرض نموده‌اند، به سایر ابواب ضمانات سرایت داد و در هر حال احتیاط را ترک نکرد و در هر جایی که برای قیمیات مثل وجود داشت، باید مثل آن را پرداخت نمود (همان) یادآوری این نکته بایسته است که این حکم اگرچه در بحث قرض مطرح شده است، ولی اولاً همان گونه که فقها گفته‌اند قرض قسمی از ضمانات است (طباطبایی قمی، ۱۴۲۶ق، ج ۹: ۱۹۸)، ثانیاً می‌توان این حکم را به غیر قرض نیز تعمیم داد. بنابراین در همه ابواب ضمانات احتیاط کردن اقتضا می‌کند که چنانچه بتوان برای قیمی، مثلی یافت، در این صورت مثل پرداخت گردد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق: ۱۸۳)

نکته دیگری که می‌توان گفت این است که در قرض و یا مانند آن که ضمانات باشد، مهم اداء است و اداء همان گونه که به پرداخت قیمت صدق می‌کند به پرداخت مثل نیز در مانند قیمیات صدق می‌کند. (یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۱: ۹۷) همچنین برخی از فقیهان فتوا داده‌اند از آنجا که در مانند قرض، رد کردن عین مقترضه به عنوان ادای قرض صحیح می‌باشد، پس در قیمیات نیز می‌توان ضمانت را به مثل دانست و اگر ضمانت فقط به پرداخت قیمت باشد، پس ادای عین نیز در مانند قرض صحیح نمی‌باشد. (شهیدی تبریزی، ۱۳۷۵ق، ج ۲: ۲۳۰)

دیدگاه فقها در واجب بودن پرداخت مثل در قیمیات در صورت امکان

محقق حلی می‌گوید هر چیزی که اجزای آن برابر باشد (مثلی باشد)، وام دادن آن جایز است و هر چیز که مثلی نیست، بهای هنگام پرداخت آن، در ذمه ثابت می‌شود، نه مثل آن. وام اگرچه به خشنودی دهنده و گیرنده بستگی دارد، ولی یکی از ضمان‌ها است و در بحث ضمان، بی‌گمان اگر قیمی به تلف و مانند آن از بین رفت، شخص ضامن، مثل است، زیرا مثل از قیمت به حقیقت نزدیک‌تر است. (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ۶۸-)



۶۲) سپس صاحب جواهر، هم به نظر آخر محقق حلی گرایش پیدا کرده و گفته است انصاف باید داد که این رأی قوی است؛ در جنس‌های قیمی نیز مثل آن جنس قیمی، در ذمه می‌آید، زیرا شناخته شده و متداول، همانا قرض به مثل است؛ یعنی انسان چیزی را قرض می‌دهد تا مثل همان را پس بگیرد. بلکه وام بر همین استوار است که انسان چیزی را وام بدهد و سپس مانند همان چیز وام داده شده را پس بگیرد، بلکه گاهی ادعا می‌شود که وام، منصرف به همین است و چه بسا روایات راجع به قرض دادن نان هم همین مطلب را تقویت کند، زیرا نان را انسان به وام می‌گیرد و با خوردن، آن را از بین می‌برد و چون نان قیمی است، ولی روایات، وام گرفتن شماری نان و پرداخت شماری آن را اجازه داده‌اند. پس معلوم می‌شود که در قیمی‌ها هم، اگر پرداخت به مثل ممکن باشد، اشکال ندارد. از این رو، جای احتیاط است و سزاوار نیست احتیاط ترک شود. (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۲۱)

برخی در این باره گفته‌اند شیء تلف شده که مورد ضمان بوده است اگر از اعیان مثلی بوده باشد جبران تلف شده بایستی با مثل آن انجام گیرد و اگر تلف شده دارای مصداق مماثل نبوده باشد، مانند یک کتاب خطی که فاقد مثل بوده باشد، در این موارد قیمت تلف شده را می‌پردازد، زیرا در صورت فقدان مثل با فرض اینکه بدل تلف شده به هر صورت بایستی پرداخت شود، نوبت به قیمت می‌رسد. زمینه اولی حکم در این مورد این بود که شخصی که عینی را تلف نموده است با پرداخت قیمت آن از عهده خسارت بیرون آمده باشد، زیرا تمایل عمومی درباره کالاها و اجناس موجود است که تعیین کننده قیمت آن‌ها است و خصوصیت‌هایی که دخالتی در ارزش ندارد از لحاظ ضمان ملغی است. با این حال قاعده می‌گوید نزدیک‌ترین شیء به مال تلف شده مماثل آن است، لذا در صورت امکان پرداخت مثل، نوبت به قیمت نمی‌رسد. ممکن است کالای مشخصی برای صاحب مال مرغوب و مورد علاقه بوده باشد مانند خط پدر، بدون تردید اگر خط پدر انسان، یک خط معمولی باشد دارای ارزشی نمی‌باشد مگر به همان اندازه که در موارد عمومی آن خط موجود است، ولی برای کسی که خط پدر، عنوان یادگاری دارد محبوب و مورد علاقه می‌باشد. (جعفری تبریزی، ۱۴۱۹ق: ۸۵)

برخی گفته‌اند اگر اتفاقاً مثل در قیمی موجود و میسور شد، جریان حکم مثلی بی‌وجه نیست و در صورت دفع بر حسب وظیفه و حصول برائت ذمه، زیادتی و نقصان قیمت



اثری ندارد. اظهر در تفاوت مضمون در مثلی و قیمت بشرط شیء یا لا بشرط است، نه بشرط لا، یعنی از قیمت واجب الدفع است در مثلی نه در قیمی. (بهجت گیلانی، ۱۴۲۶ق، ج ۴: ۶۰۲)

خوانساری می‌گوید در ضمان قیمی، اول مثل و در صورت تعدّر، قیمت پرداخت می‌شود. آنچه قوام شیء و شیء بودن و ضمان آور بودن نزد عرف جز مالیت و خصوصیات شخصی یا مثلیتی که به آن نگاه می‌کنیم، نیست. (خوانساری، بی‌تا: ۱۵۹) البته برخی از فقها رضایت مالک را در وجوب پرداخت مثل در قیمیات شرط می‌دانند و می‌گویند اگر در اموال قیمی که تلف شده است، مالک راضی به پرداخت مثل باشد، بر ضامن است که مثل آن را بپردازد چون اقرب به تالف است، ولی اگر مالک راضی به پرداخت مثل نباشد و خواهان قیمت تالف باشد، بر ضامن است که قیمت آن را بپردازد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۱: ۷۴)

ادله دیدگاه سوم

برای دیدگاه سوم نیز به ادله‌ای استناد شده است که از این قرارند:

۱. قرآن

- آیه «فَمَنْ اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَىٰ عَلَیْكُمْ» (بقره: ۱۹۴). آیه مبارکه ظهور در مماثله به طور مطلق دارد و می‌گوید هر کس به شما تعدی کرد، شما نیز در پاسخ سرکشی آن‌ها تعدی برابر و مساوی و مانند آن‌ها انجام دهید و فرقی ندارد که مال قیمی یا مثلی باشد و آیه نسبت به طرف قضیه اطلاق دارد. (کاشف الغطاء، بی‌تا: ۱۳۲)

نقد و بررسی

همان طور که در پاسخ به دیدگاه اول گذشت، روشن شد که این آیه کریمه از بحث ضمان و متلفات بیگانه بوده و ارتباطی به باب ضمانات مالی ندارد و صرف وجود کلمه «مثل» نمی‌تواند مجوز ذکر آیه در سیاق ادله ضمان گردد. (همان)

- آیه «یا اَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّیْدَ وَ اَنْتُمْ حُرْمٌ وَ مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ یَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْیًا بِالْبَالِغِ الْكَعْبَةِ؛ ای اهل ایمان! درحالی

که در احرام [حج یا عمره] هستید، شکار را نکشید و هر کس از شما عمداً آن را بکشد، کفاره‌ای همانند آن از جنس چهارپایان [اهلی] بر عهده اوست که [همانند بودن آن را] دو عادل از خودتان گواهی دهند و به عنوان قربانی به [حریم] کعبه رسد». (مأئده: ۹۵)

از نظر ایشان، این آیه دلالت بر ضمان مال قیمی به مثل دارد، زیرا «نعم» یعنی «ابل» و شتر نیز از اموال قیمی می‌باشد که در این آیه شخص به پرداخت مثل اجبار شده است. (همان)

نقد و بررسی

برخی در پاسخ ایشان گفته‌اند در ابتداء، باید گفت این آیه در صدد بیان حکم ضمان و جبر اموال نیست، بلکه در صدد بیان حکم تعبدی است. در ثانی، معنای واژه مثل از لحاظ لغتی و اصطلاحی روشن شد. مثل در این آیه، به معنایی است که بر حیوانات انطباق دارد، حال اینکه معنای «مثل» در مسئله مورد نظر به غیر حیوانات اختصاص دارد. از سوی دیگر، همه حیوانات قیمی هستند، بنابراین آیه نمی‌تواند دلیل بر ادعای مورد نظر باشد. (همان: ۱۰۸)

اشکال دیگر، این است که سخن در مقام مشغول‌الذمه بودن فرد است و اصل در ضمان، ثبوت مثل در عهده فرد است. حال اینکه آیه شریفه به طور کلی بر اشتغال ذمه نظارتی ندارد، بلکه فقط ناظر به حکم تکلیفی است. به دیگر سخن، باید گفت آیه در مقام صحبت در متلفات مملوکه می‌باشد و ناظر به عقوبت در مقام اتلاف مباحات است. بنابراین آیه برای استدلال بر مسئله مورد نظر بیگانه است. (همان)

۲. روایات

روایاتی نیز به این مطلب دلالت دارند. از جمله:

- روایت نبوی وجود دارد که پیامبر اکرم ﷺ در مورد شتر قرض گرفته شده می‌فرماید: مثل آن را پرداخت کن. بهترین مردم کسی است که دین مردم را به نیکوترین صورت پرداخت کند. (بیهقی، بی تا، ج ۶: ۹۶)^۱ در اینجا با اینکه مال قرض گرفته شده (یعنی شتر) مصرف می‌شود و باید قیمت آن پرداخت شود، حضرت با جمله «أعطه إياه» به ایشان

۱. اقترض قرضاً من رجل بکرا فقدمت علیه ابل الصدقة فأمر أبا رافع أن یقتضی الرجل بکره. فرجع أبورافع و قال: لم أجد فیها ألاً جملأً جباراً رباعياً. فقال: أعطه إياه، ان خیر الناس أحسنهم قضاء.



فرمان می‌دهد که مثل آن را (اشتر) پرداخت نماید. در ادامه حضرت فرموده‌اند: بهترین مردم کسی است که دین مردم را به بهترین وجه پرداخت نماید. این جمله خود می‌توان اشاره داشته باشد به اینکه پرداخت مثل در برابر قیمت، بهترین گزینه و از باب الاقرب فالاقرب است. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۲۰: ۱۳۹)

- در روایت نبوی دیگر در مورد کاسه زنی که عایشه آن را شکست، پیامبر اکرم ﷺ به جای کاسه‌ای که از زنی شکسته شد، کاسه دیگری برایش گرفت و هنگامی که عایشه کاسه حفصه را شکست، حکم کرد عایشه ضامن همانند کاسه و طعام آن است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۵۴) با اینکه کاسه در آن زمان قیمی بوده است، با این حال حضرت به پرداخت کاسه‌ای مشابه آن (مثل آن) سفارش نموده است. البته اشکالاتی در استدلال به این روایت وجود دارد که در بحث دیدگاه اول به آن‌ها اشاره شد.

- در روایت دیگر که آمده است: «قالت عائشه رضی الله عنها: ما رأیت صانعة طعاماً مثل صفیه. صنعت لرسول الله ﷺ طعاماً فبعثت به. فأخذنی أفلک فکسرت الإناء. فقلت: یا رسول الله، ما کفارة ما صنعت؟ قال: (إناء مثل إناء و- طعام مثل طعام)». (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۵۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۵: ۲۰) در این روایت نیز با اینکه طعام و غذای داخل آن ظرف، قیمی بوده است، ولی نبی مکرم اسلام ﷺ به پرداخت مثل همان طعام فرمان داده است. در هر صورت از این روایات می‌توان برداشت نمود که پرداخت مثل در برابر قیمت، هیچ مانعی نداشته است.

- ظاهر روایت صحیح «قیمة بغل یوم خالفته» این است که در ضمان قیمی، مثل پرداخت می‌شود نه قیمت. زیرا کلمه «استر» در سخن امام علیه السلام: «قیمة بغل یوم خالفته» که نکره است ظهور در این دارد که قیمت «استر» نامعین و کلی است و مذهب گوینده بر این است که در ذمه شخص، «استر» کلی و نامعین است و ضامن قیمت بدل آن است نه ضامن قیمت «استر» تالف. (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۴۵۹)

۳. سیره عرف و عقلا بر اقریبیت به واقع (تالف)

آنچه که انسان در قیمیات می‌فهمد این است که اگر یک شیء قیمی مانند یک نسخه خطی قدیمی تلف شد، چون مشابه آن نادر است، در صورتی که شخص ضامن، یک نسخه مانند همان نسخه تلف شده را داشته باشد و مالک نسخه تلف شده نیز همان را مطالبه نکند، طبق بنای عقلا باید همان نسخه را به او بدهد و نمی‌تواند بگوید که پولش



را به تو می‌دهم و صاحب نسخه تلف شده حق دارد که آن نسخه دوم را مطالبه بکند، زیرا مشکلی در تهیه کردن مثل در اینجا وجود ندارد، حال اینکه نسخه خطی قیمی بوده است، نه مثلی، زیرا عقل می‌گوید اگر کسی چیزی را تلف کرد، وظیفه‌اش جبران آن شیء است و باید اقرب به تالف را تهیه بکند، تا آن شیء جبران شود و قهراً مثل در مالیت و جنس نسبت به قیمت، اقرب به تالف است. (علامه حلی، ۱۳۸۸: ۳۸۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲: ۱۸۲) بنابراین، جبران علی وجه الاطلاق که عرف هم به آن تکیه می‌کند عبارت از این است که به سراغ آنچه که به تالف نزدیک‌تر است رفت، نه آنچه بعد از تالف است و قهراً اگر تالف قیمی هم باشد، در صورتی که تهیه مثل مشکل نباشد، باید همان مثل را تحویل بدهد.

۴. قاعده احتیاط

زمانی که مال شخصی بدون اجازه مالکش تصرف شود، ذمه انسان به ادای آن شیء مشغول شده و در صورت وجود خود شیء، باید همان پرداخت گردد. در صورت تلف آن، ذمه فرد به پرداخت بدل آن به بهترین وجه ممکن، مشغول می‌شود. در این صورت عقل حکم می‌کند که اگر شیء، مثلی است در صورت وجود مثل آن، باید مثل پرداخت شود، چون نزدیک‌ترین اشیاء از لحاظ اوصاف و اجناس به شیء تلف شده همان مثل آن است. اشیای قیمی نیز اگر مورد اتلاف قرار گیرند، باید نزدیک‌ترین شیء از لحاظ جنس و وصف و ارزش به شیء تلف شده پرداخت شود. اگر مثل آن وجود داشته باشد، باید مثل آن را پرداخت کرد، زیرا قهراً مثل در مالیت و جنس نسبت به قیمت، اقرب به تالف است و احتیاط اقتضا دارد که بهترین گزینه (مثل آن شیء) را پرداخت کنیم. برای همین است که به نظر می‌رسد تا زمانی که پرداخت مثل آن ممکن است، جایز نیست که قیمت آن را پرداخت نمایند، زیرا برائت ذمه فرد حاصل نمی‌شود.

۵. قاعده نفی ضرر

بر اساس مفاد قاعده نفی ضرر، هر حکمی که از سوی خداوند صادر شده باشد، اگر مستلزم ضرر باشد یا از جانب آن ضرری بر بندگان وارد آید، چه بر خود شخص مکلف و چه بر دیگری، آن حکم رفع شده است. (بجنوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ۲۱۶) این امر بر اساس سخن رسول خدا ﷺ است: «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضَرَّارَ». (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱ق، ج ۱: ۳۰-۳۷) وارد کردن ضرر و زیان بر جان و مال مردم حرام و از نظر اسلام مورد نهی قرار



گرفته است و بر اساس ادله ضمان اگر کسی به نحو مباشر یا سبب، به مال یا جان فردی ضرر و نقصانی وارد کند، ضامن ضرر و نقصان خواهد بود. یکی از مواردی که قاعده «لاضرر» آن را در بر می‌گیرد، قاعده نفی ضرر همسایه به مالک است که این از جهت نوعی در ضمان دخیل است که مثلثیت در آن دخیل است نه از جهت مالی که مثلثیت بین تالف و بدل در آن تحقق نمی‌یابد و در صورتی که دست یافتن به مثل آسان باشد، ولی به ضرر مالک باشد، قیمت را قبول می‌کند. (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۲: ۴۷۰) از آنجایی که اگر مثل مالی، موجود باشد، ضامن آن مثل می‌گردد، حتی اگر از قیمتات باشد. در این صورت دادن قیمت، ضرر بر مالک به‌شمار می‌آید، چون وی برای خرید آن مال، متحمل زحمت می‌گردد.

۶. قاعده جاری در قرض

طبق ماده ۶۴۸ ق. م. مقتضی باید مثل آنچه را که به او تملیک شده است از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید، لذا اگر پست‌تر از آنچه که گرفته است بپردازد، مقرض می‌تواند نگیرد و همچنین اگر بهتر و فرد اعلا‌ی آن جنس را هم بدهد، چون نوعی منت بر مقرض است، مقرض می‌تواند از تحویل آن خودداری کند.

طبق ذیل ماده ۶۴۸ ق. م. مقتضی باید در صورت تعذر ردّ مثل، قیمت یوم الردّ را بدهد، زیرا تا هنگام تأدیه، ذمه مقترض به مثل مشغول است و وقتی پرداخت مثل متعذر شد، باید قیمت همان روز را که یوم الردّ گفته می‌شود، بپردازد. (طاهری، ۱۴۱۸ق، ج ۴: ۳۷۵) بنابراین زمانی که قرض داده می‌شود در صورت وجود عین، خود عین برگردانده می‌شود و زمانی که عین تلف شد ملزم به پرداخت مثل می‌شود و در صورت متعذر بودن مثل، قیمت پرداخت می‌شود. (جزایری، ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۳۴۸) برای همین است که برخی از فقیهان در این باره گفته‌اند: مالی که قرض داده می‌شود مثلی باشد یا قیمی، زمانی که می‌خواهد آن را اداء کند مثل آن را در صورتی که امکان پرداخت آن وجود داشت می‌پردازد و در صورتی که امکان پرداخت مثل نبود، نوبت به قیمت می‌رسد. (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ج ۴: ۴۸۰)

بنابراین در قرض، شخص مقترض اول ملزم به پرداخت مثل که از جهت مقدار، جنس و وصف، شبیه به آنچه قرض کرده است می‌باشد و در صورت تعذر مثل، ملزم به پرداخت

قیمت است. به نظر می‌رسد در ضمانت‌ها فرقی نباشد که این ضمانت از ناحیه قرض و یا از ناحیه دیگری به وجود آمده باشد.

یکی از چیزهایی که به عنوان مؤید بر این دیدگاه می‌توان آورد این است که فقها بر این باورند اگر کسی لباس فرد دیگری را که یک دینار می‌ارزد، تلف کند و با هم به پرداخت دو دینار مصالحه کنند، این صلح صحیح است، زیرا صلح بر لباس واقع شده است که متعلق صلح است، نه بر دینار و با این مبنا سازگار است که در قیمیات، در صورت امکان مثل پرداخت گردد، ولی بنا بر مبنای کسانی که قائل به ضمان قیمت در قیمیات هستند، نباید این صلح صحیح باشد، چون ربا پیش می‌آید، در صورتی که آن‌ها نیز این صلح را صحیح می‌دانند. (کاشف الغطاء، بی‌تا، ۱۱۷ و ۱۱۸)

نتیجه‌گیری

در نظریه‌هایی که درباره پرداخت ضمانت قیمیات وارد شده است، سه نظریه وجود دارد؛ یک اینکه در قیمیات تنها باید قیمی پرداخت گردد. ادله این دیدگاه عبارت‌اند از: آیه اعتداء، سنت و روایات، قاعده احترام اموال، قاعده علی‌الید، سیره عرف و عقلاء، اجماع و شهرت؛ در این پژوهش این ادله مورد نقد قرار گرفت.

دیدگاه دوم اینکه مطلقاً باید به جای قیمت در قیمیات، مثل پرداخت گردد که به ادله‌ی آن اشاره شد و مورد نقد قرار گرفت. دیدگاه سوم قائل به تفصیل است؛ یعنی در چیزهای قیمی که مورد معامله سلم قرار می‌گیرند و در صورتی که مثل تالف، از لحاظ اندازه، جنس، صفت شبیه و مانند تالف باشد، مثل پرداخت گردد و در صورتی که مثل متعذر بود، نوبت به پرداخت قیمت می‌رسد. این دیدگاه قابل پذیرش‌تر است و با تقویت ادله نظریه مورد قبول، به این نتیجه رسیده شد که می‌توان در قیمیات نیز در صورت وجود مثل، مثل آن را پرداخت نمود. این نظریه را با کمک ادله‌ای چون برخی روایات، سیره عقلا و عرف، دلیل احتیاط و تنقیح مناط، در ملاک باز پس دادن قرض به دیگر موارد می‌توان تقویت نمود.

منابع و مآخذ:

قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.



- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن ادريس حلی، محمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن زهره، حمزه بن علی (۱۴۱۷ق)، غنیه النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن فهد حلی، احمد (۱۴۱۰ق)، المقتصر من شرح المختصر، ج ۱، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
- _____ (۱۴۰۷ق)، المهدب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۱۴ق)، فقه الشركة و کتاب التأمین، ج ۱، قم: منشورات مکتبه امیر المؤمنین علیه السلام - دارالعلم مفید لله.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۱۹ق)، حاشیه کتاب المکاسب، ج ۱، قم: ذوی القربی.
- امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامی.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۰ق)، کتاب المکاسب (المحشی)، شرح از سید محمد کلانتر، ج ۳، قم: مؤسسه مطبوعاتی دار الکتب.
- _____ (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ایروانی، علی (۱۴۰۶ق)، حاشیه المکاسب، ج ۱، تهران: نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق)، *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بروجردی، حسین (۱۴۱۳ق)، *تقریرات ثلاث*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهجت، محمد تقی (۱۴۲۶ق)، *جامع المسائل*، ج ۲، قم: دفتر معظم له.
- بیهقی، ابوالفضل (بی تا)، *سنن بیهقی*، ج ۱، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۶ق)، *هدی الطالب فی شرح المكاسب*، ج ۱، قم: مؤسسه دار الكتاب.
- جعفری، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، *رسائل فقهی*، ج ۱، تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
- جمعی از مؤلفان، زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی (بی تا)، *مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام)*، ج ۱، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق)، *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية*، ج ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
- حایری، سید محمد (بی تا)، *کتاب المناهل*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حر عاملی، محمد (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة فی تحصیل مسائل الشریعه*، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).
- حکیم، محسن (۱۴۱۶ق)، *مستمسک العروة الوثقی*، ج ۱، قم: دارالتفسیر.
- حمیری، نشوان (۱۴۲۰ق)، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق)، *کتاب البیع*، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (علیه السلام).
- خوانساری، محمد (بی تا)، *الحاشیة الثانیة علی المكاسب*، ج ۱، [بی جا].



- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *مصباح الفقاهة*، قم: مؤسسه انصاریان.
- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۱، لبنان / سوریه: دار العلم / الدار الشامیه.
- رشتی گیلانی، میرزا حبیب الله (بی تا)، *کتاب الغصب*، [بی جا].
- زنجانی، سید موسی (۱۴۱۹ق)، *کتاب نکاح*، ج ۱، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.
- رهبر، مهدی و منیره خطیبی (۱۳۹۴)، «*مثلی و قیمی از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران*»، فقه مقارن، س ۳، ش ۵، ص ۴۱-۶۲.
- شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *غایة المراد فی شرح نکت الإرشاد*، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، حاشیه محمد کلانتر، قم: کتابفروشی داوری.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شهیدی تبریزی، فتاح (۱۳۷۵ق)، *هدایة الطالب الی اسرار المكاسب*، ج ۱، تبریز. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- صاحب بن عباد و اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، ج ۱، بیروت: عالم الكتاب.
- طباطبایی قمی، تقی (۱۴۲۶ق)، *مبانی منهاج الصالحین*، ج ۱، قم: تصحیح از عباس حاجیانی، منشورات قلم الشرق.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، *مجمع البحرین*، ج ۳، تهران: کتابفروشی مرتضوی.

- طوسی، محمد(بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- _____ (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة.

- علامه حلّی، حسن (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- _____ (۱۴۲۳ق)، تذکرة الفقهاء، قم: آل البيت عليهم السلام.

- فاضل آبی، حسن (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

- فاضل صیمری، مفلح (۱۴۰۸ق)، تلخیص الخلاف و خلاصة الاختلاف، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آية الله مرعشی نجفی رحمته الله.

- _____ (۱۴۲۰ق)، غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱، بیروت: دار الهادی.

- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۴ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - الإجارة، ج ۱، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.

- فراهیدی، خلیل (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، ج ۲، قم: نشر هجرت.

- فیومی، احمد(بی تا)، المصباح المنیر، ج ۱، قم: منشورات دار الرضی.

- قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ج ۶، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

- قرطبی، محمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

- کاشف الغطاء، حسن (۱۴۲۲ق)، أنوار الفقاهة - کتاب الغضب، ج ۱، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

- کاشف الغطاء نجفی، عباس(بی تا)، المال المثلی و المال التیمی فی الفقه الإسلامی، مؤسسه کاشف الغطاء.





- مامقانی، محمد حسن (۱۳۱۶ق)، *غایة الآمال فی شرح کتاب المکاسب*، ج ۱، قم: مجمع الذخائر الإسلامیه.
- محقق حلی، جعفر (۱۴۰۸ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶ق)، *قواعد فقه*، ج ۱۲، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محقق سبزواری، محمد باقر (۱۴۲۳ق)، *کفایة الأحکام*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵ق)، *أنوار الفقاهة - کتاب البیع*، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- _____ (۱۴۲۷ق)، *الفتاوی الجديدة*، تصحیح ابوالقاسم علیان نژادی و کاظم خاقانی، ج ۱، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
- نائینی، میرزا محمد حسین (۱۳۷۳ق)، *منية الطالب فی حاشیة المکاسب*، ج ۱، تهران: المكتبة المحمدیه.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.
- همدانی، آقارضا (۱۴۲۰ق)، *حاشیة کتاب المکاسب*، ج ۱، قم: انصاری.
- یزدی، محمد کاظم (۱۴۲۱ق)، *حاشیه المکاسب*، تهران: اسماعیلیان.